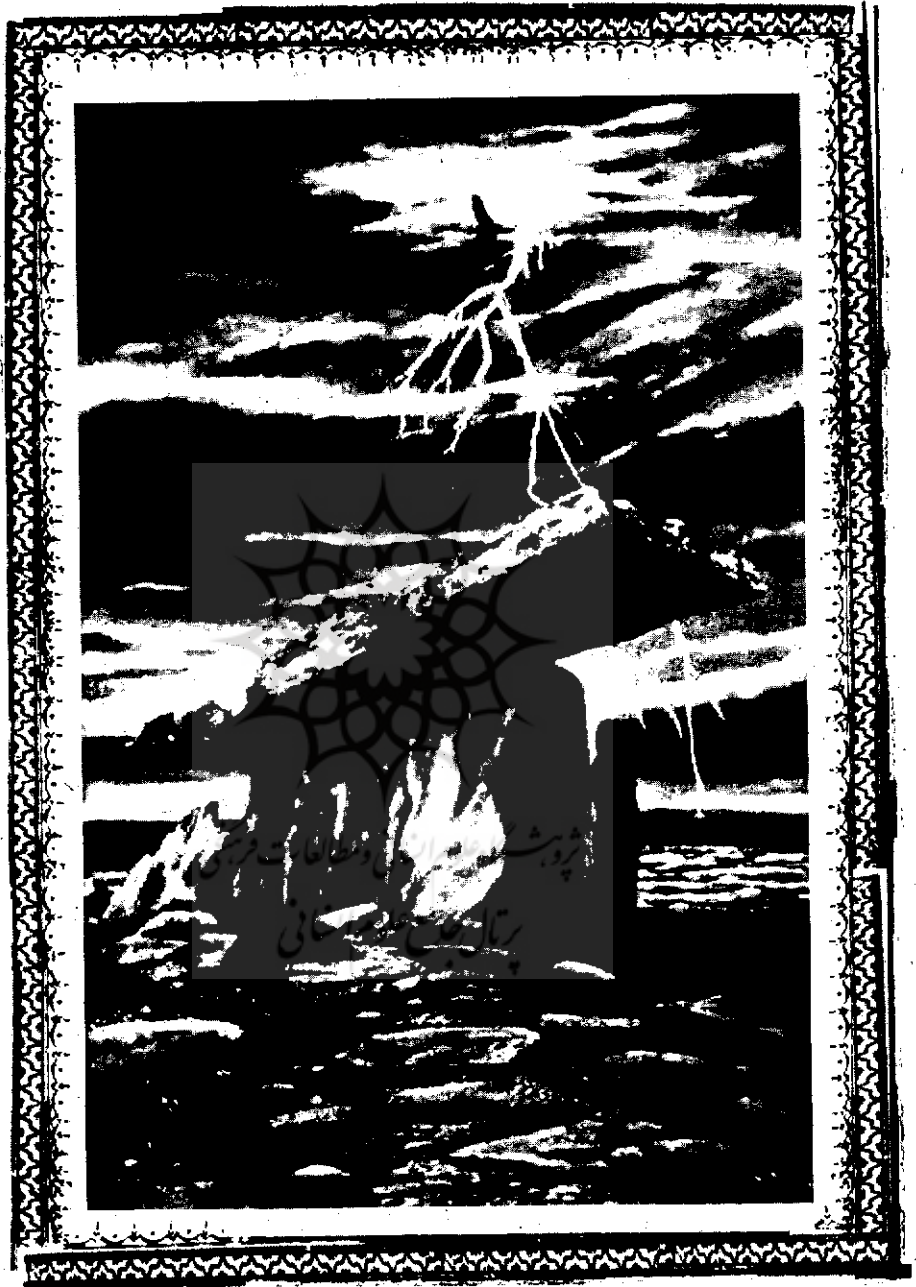
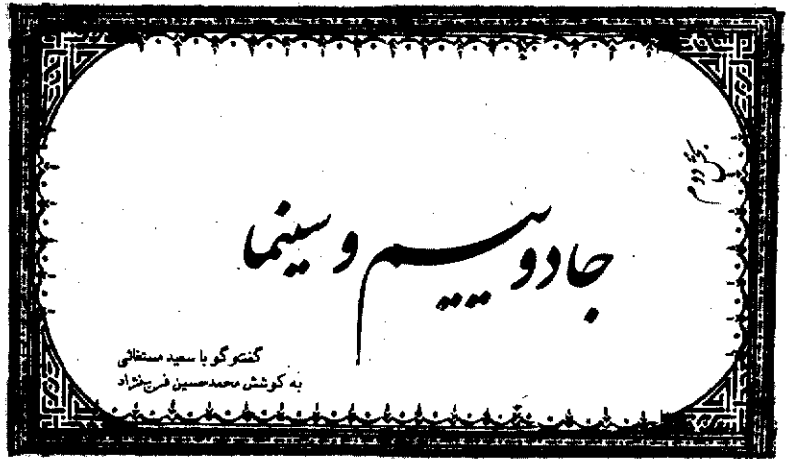


پرویش گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



مجموعه





بزرگوارم

# جادویسم و سینما

کاترگو با سعید مستغالی  
به کوشش محمدحسین فرزند شاد

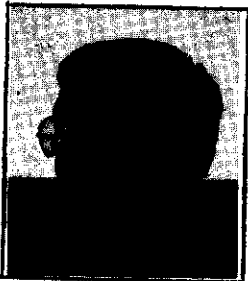
## اشاره

این نوشتار، برگرفته از گفت‌وگوی پژوهشگران و هنرجویان خانه هنر و اندیشه مرکز پژوهش‌های اسلامی صداوسیما با منتقد و پژوهشگر سینما آقای سعید مستغالی است که در شماره‌های پیاپی *مانامه* *رواق هنر و اندیشه* به چاپ خواهد رسید. و اما بعد...

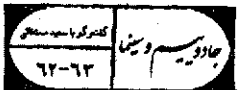
### اگر تمایل دارید، خلاصه‌ای از بحث را تا بدین جا بفرمایید.

تا این‌جا ظهور فیلم‌های جانوگری و جادویسم در غرب را از دو جنبه بررسی کردیم؛ یکی جنبه جامعه‌شناختی بود و یکی جنبه آرمان‌گرایی و سیاسی‌نگری. از جنبه جامعه‌شناختی برخی اعتقاد دارند این موج از اروپا به آمریکا رفته است. موج بی‌بندوباری، عصیان‌گری، شورش بر علیه بافت‌های سنتی جامعه و خانواده از دهه هفتاد در آمریکا اوج گرفت. فیلم‌های آن موقع اغلب دارای قهرمانان ضدسنت و ساختارشکن است. افراد می‌خواهند محیط خودشان را بشکنند و بیرون بروند. طبق اسنادی که وجود دارد، خانواده‌ها از هم پاشیدند و مضمحل شدند، سپس روابط بسیار شدید غیراخلاقی در جامعه ایجاد شد به گونه‌ای که جامعه آمریکا با سیل بچه‌های نامشروع روبه‌رو شد و جامعه در معرض اضمحلال قرار گرفت.

در برابر این وضع، دو واکنش انجام شد. یکی از سمت جامعه؛ خانواده‌ها وقتی که این معضل را در جامعه دیدند، تلاش کردند یک مقدار بیشتر بچه‌هایشان را حفظ کنند. سازمان‌های آموزشی و مراکز روان‌شناسی هم به تکاپو افتادند. چراکه فهمیدند این نوع آزادی دادن به بچه‌ها مضر است و به صورت سم در جامعه نفوذ می‌کند و نزدیک است که جامعه را از هم پاشاند. هم‌چنین افراط در آزادی‌های لیبرال اباجه‌گر، بی‌بندوباری‌هایی را به وجود آورد که باعث نوعی بحران معنویت در



سعید مستغالی



غرب شد.

همیشه افراط، تفریط به بار می‌آورد. جوان‌ها غیر از آن که خود آن سازمان‌های خانوادگی و جامعه سعی کردند ایشان را به سوی دیگری سوق دهند، خودشان هم یک نوع خلا معنوی حس کردند خواستند به آموزه‌های معنوی گرایش پیدا کنند. پس به طرف خانواده آمدند. طبعاً این در فیلم‌ها و جامعه بازتاب داشت. این قضیه باعث شد که مردم و سیاست‌مداران غرب احساس خطر کنند؛ چون این خطر وجود داشت که مردم و جوان‌ها سراغ دین‌های خیلی محکم‌تر که در جامعه وجود دارد بروند، به ویژه اسلام. این است که سعی کردند در این میان، بزرگراه یک‌سوی‌های از تبلیغات جهت‌دار را به وسیله رسانه و سینما درست کنند. پس برخی فرقه‌ها را ساختند و پرداختند؛ مانند بودیسم، عرفان‌های شرقی، عرفان‌های سرخ‌پوستی، عرفان‌های من‌دراوردی، جن‌گیری و جادوگری، کفیبینی و... در فیلم‌هایشان نیز این قضایا را آوردند. این از طریق جامعه‌شناختی بود. مسئله جادویسم و خرافات از طریق آرمان‌گرایی صهیونیستی نیز گسترش پیدا کرد. آرمان‌گرایی آن‌ها با توجه به تفکر کابالیسم در میان اوانجلیست‌ها و یهودیان و تفکر فراماسونری مشخص می‌شود. کابالیسم که یکی از مهم‌ترین ازکانش جادوگری است و جادویسم در آن نهادینه است، در پشت صحنه هالیوود به طور جدی قرار دارد. اکنون رییس و به اصطلاح رهبر فرقه کابالا به نام فیلیپ برگ، از مهم‌ترین سرمایه‌گذاران و کنترل‌کنندگان هالیوود است و با اسرائیل و مراکز اصلی قدرت صهیونیستی آمریکا، روابط بسیار گرمی دارد. در این باره، از این مشخص‌تر چه می‌شود گفت! به نظر من، این موارد دلایل صعود جادویسم در سینما، از دهه نود به این طرف بودند.

**نقش اسلام انقلابی در ایران و تشیع را هر به وجود آمدن چنین وضعی تا چه اندازه موثر**

**می‌دانید؟**

انقلاب اسلامی خیلی محاسبات غرب را برهم زد؛ محاسباتی بسیار فراتر از بحث جادوگری. وقتی انقلاب اسلامی به وجود آمد، همه محاسبات غربی‌ها برای توسعه اسرائیل و به دست آوردن خاورمیانه بزرگ که جزو مانیفست آن‌هاست و در پروتکل حکمای صهیون آمده است، برهم ریخت. انقلاب باعث شد که تجدیدنظرهای اساسی در کارهایشان، سیاست‌هایشان،

انتخاب‌هایشان، دوستان و دشمنانشان و جبهه‌بندی‌هایشان بکنند؛ یعنی شما می‌بینید که با انقلاب اسلامی خیلی چیزها در دنیا برهم می‌ریزد. اصلاً مسیحیان صهیونیست پس از انقلاب اسلامی ایران قوت زیادی در آمریکا گرفته‌اند. او انجلیست‌ها در دهه ۸۰ و ۹۰ است که خیلی قدرت می‌گیرند و از راه رسانه‌ها، خیلی قوی نظراتشان را مطرح می‌کنند؛ یعنی حتی تا سال‌های پیش از انقلاب، خیلی محدود بودند.

تئوری ساموئل هانتینگتون که جنگ بین تمدن اسلام و غرب بود، در سال‌های دهه نود مطرح شد. پس از انقلاب اسلامی ایران مطالب بسیاری که در زمان شاه نزدیک شدن به آن‌ها مساوی با زندان و اعدام بود، در مجامع و کتب علمی به صورت عمیق پی‌گیری شدند. به گونه‌ای که اکنون برخی اسنادی مبنی بر فراماسونز بودن پاپ را دارند. با توجه به عملکرد دستگاه واتیکان، می‌توان ادعا نمود واتیکان ابزاری در دست دستگاه صهیونیست‌های مسیحی است.

به طور سنتی صهیونیست‌ها با مسیحیت و اسلام مشکل داشتند. امروزه با فتح مراکز و افکار مسیحی، تنها دینی که به طور جدی در برابر آن‌ها قرار دارد، اسلام و به ویژه شیعه با مرکزیت ایران می‌باشد. برای همین در فیلم‌هایشان، تروریست‌های مسلمان در نقش دشمنان غرب ظاهر می‌شوند. شیطان یا جن را در سرزمین مسلمان‌ها جست‌وجو می‌کنند. امام زمان (عج) را ضدمسیح می‌نامند و می‌گویند ما در آخرالزمان، همه مسلمانان را از بین خواهیم برد. طبیعی است که این تفکرات باعث شده واکنش‌هایی شدید در طول سی سال اخیر، نسبت به انقلاب اسلامی مردم ایران داشته باشند.

**با این توضیحات، آیا می‌توان نوشته شدن و تولید و تبلیغات بسیار گسترده برای آناری چون هری پاتر را پروژه‌ای از پیش برنامه‌ریزی شده بدانیم که با توجه به زمانه کنونی، توسط سردمداران اصلی قدرت در غرب و هالیوود اجرا شده است؟**

در هری پاتر، دنیا، دنیای جادوگرها است. هیچ معنویتی غیر از جادوگری وجود ندارد؛ یعنی نه نیروی الهی است نه معنویت دیگری، هر چه هست دنیای جادوگرها است. همه کنش‌ها و واکنش‌های مثبت و منفی با جادوگری اتفاق می‌افتند. هر کسی بهتر جادوگری بلد باشد، پیروز است. همه تلاش می‌کنند شیوه‌های مختلف جادوگری را یاد بگیرند و علیه نیروی شر به کار



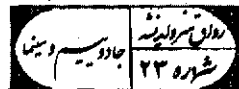
گیرند و در نهایت، سرزمین و قلمروی هری پاتر را به او برگردانند؛ یعنی هری پاتر همان فرد برگزیده است.

پرفروش شدن این چنین داستانی در فضای امروز سیاست و غلبه صهیونیسم مسیحی بر آمریکا، انگلیس و جهان، طبیعی است. هم چنین هری پاتر با یک برنامه ریزی نوشته و تولید شد. دلایل بسیاری وجود دارند که خانم جی.کی. رولینگ نویسنده اولیه این متن نبوده است؛ طبق اسنادی که خبرگزاری‌های جهانی ارائه دادند، دو نفر دیگر یکی از روسیه و یکی از آلمان ادعا کردند که آن‌ها اول این داستان را نوشته بودند و علیه خانم رولینگ اعلام جرم کردند. حتی ادعای آن‌ها آن اندازه قوی بود که دادگاه می‌خواست به نفع آن‌ها رأی دهد ولی ناگهان افرادی وارد کار شدند؛ به طور مشخص همان کمپانی قدرتمند صهیونیستی برادران وارنر و رأی دادگاه را به نفع خانم رولینگ چرخاندند. این جریان زمانی اتفاق افتاد که هنوز فیلم‌های هری پاتر ساخته نشده بودند. دو بار این اتفاق افتاد. شما ببینید که چه اندازه از مطالب مطروحه در هری پاتر پیش از این در دیگر آثار سینمایی تکرار شده بود؛ در فیلم‌هایی مانند جنگ ستارگان یا ارباب حلقه‌ها.

اسطوره‌های داستانی، تصویری و سمبلیک فراماسونری، یهودی و صهیونیست مسیحی به وفور در این قبیل فیلم‌ها دیده می‌شوند. دلیل پرفروش شدن آن‌ها خیلی راحت قابل تحلیل است. خانم رولینگ اگر تنها خودش بود که در ابتدا پول نداشت که یک جلد آن را هم منتشر کند ولی این‌ها سرمایه و تبلیغات بسیار عظیم جهانی را پشت کار او قرار دادند تا این داستان به اسم داستان کودکان و نوجوانان در تیراژهای میلیونی، در همه جای جهان نفوذ کند.

متأسفانه در کشور خودمان نیز اسیر این بوق‌های تبلیغاتی شدید. برخی افتخارشان این بود که همزمان با آمریکا، انگلیس، فرانسه و اروپا در این جا هم کتاب چندم هری پاتر پخش می‌شود؛ به تقلید غربی‌ها، نصف شب یک عده بروند در خیابان بایستند و صف ببندند که کتاب را تهیه کنند و هیچ عکس‌العملی هم انجام نگیرند! برخی مدعیان تفکر و کتاب‌خوانی هم می‌گفتند که این نشان آن است که دیگر بچه‌های ما منزوی نیستند؛ چون توانستند هری پاتر را همزمان با غربی‌ها بخردند و بخوانند!

حقیقتاً چرا این سرمایه‌های وسیع و تبلیغات بی‌سابقه، پشت سر صدها کتاب داستان دیگر قرار





نگرفت؟ چرا مثلاً وقتی شکسپیر می‌آید تاجر ونیزی را می‌نویسد، ناگهان در غرب، ملعون خاص و عام می‌شود؟ چون که حرص مال دنیا زدن توسط فردی یهودی را در فیلم خود به استهزاء می‌کشد. جالب است که قوت هری پاتر این قدرها هم زیاد نیست که به طور طبیعی چنین تبلیغاتی را برای خود دست و پا کند. از داستان اول تا آخرش یعنی از فیلم اول تا همین فیلم پنجم که اخیراً آمد، فروش آن نزول چشم‌گیری داشته ولی باز هم ساخته شده است. از الان همه چیز فیلم هفتم آن هم تعیین شده است؛ بازیگرها، کارگردان‌ها، زمان اکران، محل‌های نمایش و... این طوری نیست که خانم رولینگ تنها همه داستان را پیش برده باشد. همه آن‌ها حساب شده است. مشاورانی در اختیار او هستند که مشاورهای کمپانی وارنر می‌باشند. مگر می‌شود در فضای انحصاری تبلیغات امروز دنیا، یک نفر، خودش تنهایی داستان بنویسد و داستانش همه جای دنیا پخش شود و میلیون‌ها دلار هم خرج آن شود. متأسفانه در کشور ما هم تقریباً هیچ‌کس نیست که کاری بکند و این خطر را مورد بررسی عمیق قرار دهد.

**جادویسم در فیلم اریاب آرزوها چطور تبیین می‌شود؟ فیلمی که در آن از مجسمه یکی از خدایان ایران باستان، شیطنانی آزاد می‌شود و جامعه آمریکا را مورد تهاجم قرار می‌دهد.**

این فیلم را ندیدم ولی خیلی فیلم‌ها هستند که به طور مشخص به ایران اشاره دارند؛ مانند فیلم‌های بیگانه که پس از انقلاب اسلامی ساخته شدند و نشان می‌دهند که موجود خبیثی از اعماق قرون باستان می‌آید و غرب را تهدید می‌کند. به نظر برخی منتقدین دقیق، منظور از آن موجود خبیث، اسلام است. خیلی فیلم‌های دیگر هم هستند. البته برخی فیلم‌ها هستند که در این قضایا ما را به دام می‌اندازند. مانند فیلم سیصد. متأسفانه فیلم‌های زیادی است که اشاره‌های فراوانی به ایران و انقلاب اسلامی دارند ولی توسط منتقدین غافل ما گفته نمی‌شود و خیلی فیلم‌ها هستند که می‌خواهند ایران را از اسلام جدا کنند و به نوعی ناسیونالیسم کور دامن بزنند. این دام خطرناکی است که جامعه ما در فیلم سیصد گرفتار آن شد.

**نکته مبهم فیلم اریاب آرزوها این بود که شیطان این فیلم، می‌خواست همه جهان را نابود کند ولی هرکسی را که می‌خواست از بین ببرد، پیش از آن به او اجازه می‌داد که یک**



### آرزو کند و او آرزوهای او را برآورده می‌ساخت.

فیلم جن‌گیر، از عراقی شروع می‌شود. اول فیلم صدای اذان می‌آید آن‌جا یک باستان‌شناسی است که با شیطان برخورد می‌کند. در عراق نمی‌تواند سرکوبش کند و با شیطان درگیر می‌شود. پس از آن شیطان به آمریکا می‌رود و در وجود دختری حلول کرده و وجود او را تسخیر می‌کند. فیلم می‌خواهد بگوید، اگر شیطانی که در سرزمین اسلامی هست را در همان‌جا سرکوب نکنید، می‌آید سراغ شما در آمریکا. همان حرفی که جرج بوش زد و گفت برای ریشه‌کنی محور شیطانی و تروریسم باید به محل تروریست‌ها برویم. برای همین است که لشکرکشی به عراق می‌کنند. در بسیاری از فیلم‌ها شیطان و سپاهیان را چنین به تصویر می‌کشند که از شرق می‌آیند؛ طبق همان نظرات آرماتگونی و پیش‌گویی‌های شبه مقدسشان که ضد مسیح و سپاهیان شرورش، از شرق با جمعیت چهارصد میلیونی می‌آیند و در محلی به نام آرماتگون یا سپاهیان غربی درگیر می‌شوند. مسیح هم می‌آید و در راس ارتش مسلح غربی‌ها قرار می‌گیرد. در آن نبرد بزرگ نهایی، حدود دو سوم مردم جهان از بین می‌روند غیر از کسانی که در کتاب مقدس نامشان آمده است.

فیلم‌های دیگری مانند آرماتگون و هری پاتر، فیلم‌های آرماتگونی هستند؛ یعنی فیلم‌های آخرالزمانی‌ای که جادوییسم، بخش جدایی‌ناپذیر آن را در برمی‌گیرد. چند هفته پیش یک فیلم به بازار آمد به نام تشبیه و تشبیه و تشبیه به بیست، که قضیه مسیح و ضد مسیح بود. اخیراً فیلم انیمیشن دیگری روانهٔ اکران شد که باز همان کلیشهٔ تکراری مسیح و ضد مسیح است. سینما به تمام معنا آرایش آخرالزمانی گرفته و این مسئله قابل انکار نیست.

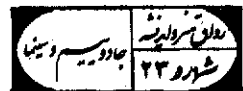
### با توجه به قدرت رسانه‌های غرب، نحوهٔ تقابل رسانه‌های با آن چگونه است؟ اهل رسانه و

#### منتقدین سینمایی و فرهنگی ما و تلویزیون چه می‌توانند بکنند؟

متأسفانه این چیزی است که کمتر در مملکت ما به آن توجه شده است. آن‌چنان بی‌توجه بوده‌ایم که در طول تاریخ سینما، فیلم‌های بسیاری دربارهٔ آرمان‌های یهودیان، آرمان‌های مسیحیان، آرمان‌های صهیونیست‌ها و دربارهٔ قدسیان آن‌ها ساخته شده است ولی ما چند فیلم دربارهٔ پیامبر (ص) داریم! یک فیلم محمد رسول‌الله (ص) است که هنوز داریم به آن، به آهنگ و موسیقی آن تمسک می‌کنیم. فیلمی که در نهایت توسط یک کارگردان سوری مقیم هالیوود ساخته شده است.

متأسفانه با همهٔ ادعاهایی که می‌شود، پس از حدود سی سال از پیروزی انقلاب اسلامی، در این زمینه کار ما در حد صفر بوده است. به همین جهت است که برخی جوان‌های ما الان از اسلام و تاریخ غنی ما خیلی کم می‌دانند یا کاملاً با آن بیگانه هستند.

ان‌آن در آمریکا فرقهٔ اوانجلیست‌ها که با تلویزیون شناخته شده است، صدوبیست کانال دارند و بیست و چهار ساعت مدام خود را تبلیغ می‌کنند. جایی مانند حوزهٔ علمیهٔ قم دست‌کم باید دویست





کانال داشته باشد؛ کانال تلویزیونی، رادیویی، فیلم‌سازی و پرورش متخصصین. ولی آیا وجود دارند؟ فکرش هم نیست یا بسیار کم است. حتی اکنون چه اندازه کتاب دربارهٔ یهودیت که در قرآن کریم حدود هزار آیه دربارهٔ آن‌ها داریم و صهیونیسم و ارتباطش با کشور و انقلاب ما به چاپ رسیده است؟ چه اندازه بازتاب داشته است؟ چقدر رسانه‌ای و مردمی شده است؟ برخی جوانان ما نمی‌دانند صهیونیسم چیست، دیگر چه برسد به صهیونیسم مسیحی. به راحتی مطالب صهیونیست‌ها را در فیلم‌هایشان باور می‌کنند؛ چرا که یک فیلمی از آن طرف می‌آید به راحتی زیرنویس و دوبله می‌شود و بسیاری از آن‌ها در تلویزیون ما، نشان داده می‌شوند ولی همهٔ آن‌ها دارند تبلیغات حساب شده و کاملاً جهت‌دار انجام می‌دهند و ما در برابر این‌ها هیچ کاری نمی‌کنیم یا بسیار کم کاری می‌کنیم. تنها داریم فیلم آن‌ها را پخش می‌کنیم بی‌آن که نقد محتوایی دقیق کنیم و بگوییم این فیلم چیست و چه می‌گوید. باز در نقدهایمان هم حرف آن‌ها را ترجمه و تکرار می‌کنیم؛ یعنی نه تنها در برابر ساخته‌های آن‌ها چیزی نمی‌سازیم بلکه کار آن‌ها را می‌آوریم و نمایش می‌دهیم و حرف آن‌ها را می‌زنیم؛ یعنی این که چندین کار را برای آن‌ها انجام می‌دهیم. خب! چه کاری بهتر از این!

صهیونیست‌ها از اول می‌خواستند و می‌خواهند که دو چیز را در دست بگیرند: اقتصاد و رسانه؛ اکنون رسانه‌های دنیا در تسخیر ایشان است و برخی رسانه‌های ایرانی و مسلمان و حتی تلویزیون ما متأسفانه تبلیغ آن‌ها را می‌کنند؛ حال چه مستقیم و یا غیرمستقیم. حتی در مسائل تاریخی، مطالبی را که آن‌ها برای ما نوشته‌اند، تبلیغ می‌کنند بی‌آن که یک نفر بگوید که نه این طوری نبود. بخش عمده‌ای از نظام تاریخ‌نویسن جهانی به دست فراماسون‌های نوکر صهیونیسم شکل گرفته است. الان هم دارند در این مملکت، کتاب چاپ می‌کنند.

در برابر این‌ها چه باید کرد؟ وظیفه چیست؟ آیا باید نشست و دست روی دست گذاشت؟ خیر! طبعاً باید با رسانه به جنگ رسانه رفت. به نظر من نبرد امروز شاید در جبهه‌ها اتفاق نیفتد، نبرد امروز در همین رسانه‌ها اتفاق می‌افتد. جنگ، جنگ رسانه‌ای است. البته ما در فرهنگ و سینما، تنها نباید واکنش‌گر باشیم، بلکه باید برای آرمان‌هایمان برنامه بسازیم.

